## جلسه 111-969

**یک‌شنبه - 06/03/1403**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

## تتمه بررسی روایات نافیه وجوب تشهد

بحث در مفاد صحیحه زراره بود که راجع به کسی که دچار حدث اصغر شد بعد از سجده آخر نماز و قبل از تشهد فرمود ینصرف فیتوضأ فیتشهد ثم یسلم و ان کان الحدث بعد الشهادتین فقد مضت صلاته که امام و آقای سیستانی فرمودند این روایت طبق قاعده است، ‌السنة لاتنقض الفریضة اخلال به آن تشهدی که می‌‌شود و سلامی که می‌‌شود با توجه به این‌که این دو سنت هستند مصداق السنة لاتنقض الفریضة قرار می‌‌دهد و نتیجه این می‌‌شود که دیگر قبل از تشهد به مجرد وقوع حدث این از نماز خارج شده بود، در آن وقوع حدث شارع حکم می‌‌کند دیگر نمازت تمام است، در زمان مقارن با وقوع حدث می‌‌گوید انتهت صلاتک، پس دیگر این حدث در اثنای نماز نیست.

## تتمه نقد و بررسی کلام حضرت امام راجع به اخلال به شرطیت طهارت از حدث

امام اشکالی را مطرح کردند که کسی بگوید این اخلال کرده به شرطیت طهارت از حدث. فرمودند مگر اخلال به شرطیت طهارت دلیل داریم مطلق ناقض فریضه است؟ ما که نداریم الفریضة تنقض الفریضة.

ایشان چرا این را فرمودند؟ درست است، الفریضة تنقض الفریضة مطلقا که اخلال به فریضه ناقض فریضه است مطلقا دلیلی ندارد و لکن نیاز به دلیل نداریم، عدم الدلیل کافی است که بگوییم الفریضة تنقض الفریضة چون مقتضای اطلاق در امر به اجزاء و شرائط این است که مرکب با انتفای آن‌ها منتفی می‌‌شود و صحیح نمی‌شود. وانگهی گفته می‌‌شود لا صلاة الا بطهور که داریم.

به‌نظر می‌‌رسد که امام بتوانند جواب بدهند از این اشکال. اما راجع به این‌که اطلاق اولی اقتضا می‌‌کند که احداث حدث در اثنای نماز مبطل فریضه باشد، بر فرض اطلاق داشته باشیم که لابد همین لا صلاة الا بطهور هست دیگر، ایشان رفع ما اضطروا الیه، رفع ما لا یعلمون، رفع النسیان، رفع ما استکرهوا علیه، رفع الخطاء، همه این‌ها را دلیل بر اجزاء می‌‌دانند، مثل حدیث لاتعاد این‌ها عمل می‌‌کنند به نظر امام، و لذا در زاید بر قدرمتیقن از بطلان نماز با اخلال به فریضه ما لازم نیست به حدیث لاتعاد رجوع کنیم رجوع می‌‌کنیم به رفع ما اضطروا الیه رفع النسیان رفع الخطاء رفع ما لا یعلمون.

[سؤال: ... جواب:] برای رفع لغویت که السنة‌ لاتنقض الفریضة دیگر خصوصیت ندارد کافی است که فی‌الجمله با فریضه فرق بکند، اخلال به سنت عن عذر مطلقا ناقض فریضه نیست، ‌اخلال به فریضه مثل اخلال به سنت نیست و لکن در برخی از موارد او هم ناقض فریضه نیست. ... اگر شما به اطلاق استثنای در لاتعاد تمسک می‌‌کنید ایشان‌ که جواب می‌‌دهد می‌‌گوید عقد استثنا اطلاق ندارد، در مقام بیان به‌لحاظ حکم مستثنا نیست ‌خطابی که مشتمل است بر ذکر مستثنی‌منه. ... فی‌الجمله که مشکل ندارد، فی‌الجمله فریضه با سنت فرق می‌‌کند اما جاهایی که زاید بر فی‌الجمله است ایشان معتقد است که می‌‌شود به رفع ما لا یعلمون تمسک کرد، ‌می‌شود به رفع النسیان تمسک کرد، می‌‌شود به رفع ما اضطروا الیه تمسک کرد، ‌می‌شود به رفع ما استکرهوا علیه تمسک کرد. نظر ایشان این است.

ولی حالا ما این مبنا را البته قبول نداریم، ‌ما حدیث رفع را در هیچ‌کدام از فقراتش مساوق با اجزاء فرد ناقص نمی‌دانیم بلکه مفادش معذوریت است در اتیان به فعل اما این‌که این مجزی است و اعاده ندارد این فعل که اخلال کردیم به جزء یا شرط آن عن اضطرار أو جهل أو نسیان أو خطأ، نخیر، ‌این استفاده نمی‌شود.

اما راجع به لا صلاة الا بطهور، ‌اتفاقا آقای خوئی فرمودند لا صلاة الا بطهور اثبات شرطیت طهارت از حدث را در آن‌‌های متخلل نماز نمی‌خواند. این را کجا فرمودند؟ حالا آن مقداری که یادم هست در بحث طواف فرمودند دلیل نمی‌شود که بگویند طهارت در طواف شرط است که در آن‌های متخلل هم شرط باشد، مبتلا به حدث شد می‌‌رود وضو می‌‌گیرد برمی گردد طواف را اتمام می‌‌کند. در نماز هم لا صلاة‌ الا بطهور دلیل نمی‌شود که در آن‌های متخلل هم طهارت از حدث شرط باشد، ‌بعد از سجده اخیره حالا که فرض مسأله ما هست مبتلا به حدث شد وضو می‌‌گیرد بعد تشهد را می‌‌خواند، افعال نماز با طهارت انجام شده، آن‌های متخلل که مهم نیست.

[سؤال: ... جواب:] طبعا اگر ما بودیم و این مبنا باید می‌‌گفتیم عمدا هم همین‌طور است.

فقط آقای خوئی فرمودند دلیل داریم که حدث قاطع نماز است، دیگر قاطع نماز شد یعنی آن متخلل را هم خراب می‌‌کند، دلیل‌هایی داریم که حدث قاطع نماز است. امام هم که علی‌القاعده دارند حساب می‌‌کنند، ‌آن دلیل‌هایی که می‌‌گوید حدث قاطع صلات است عمومی است که توسط آن صحیحه زراره که تفصیل می‌‌دهد به ما قبل سجده اخیره و ما بعد آن تخصیص می‌‌خورد. ایشان علی‌القاعده دارد حساب می‌‌کند اگر عامی باشد که حدث ناقض فریضه است خب علی‌القاعده نمی‌شود، می‌‌شود عام، این عامی است که تخصیص خورده با این صحیحه زراره که بین ما قبل سجده اخیره و ما بعد آن تفصیل می‌‌دهد.

وانگهی لا صلاة الا بطهور آقای خوئی یک جایی دارد این طهارت از خبث است، شاید امام هم نظرشان همین باشد چون ذیلش دارد لا صلاة الا بطهور و یجزیک من الاستنجاء ثلاثة احجار، پس شاید لا صلاة‌ الا بطهور طهور از حدث نباشد بلکه طهور از خبث باشد به قرینه ذیل، که ادعای آقای خوئی است، شاید امام هم نظرشان این است.

و از طرف دیگر شاید لا صلاة‌ الا بطهور همان باشد که آقای صدر معنا می‌‌کند: لا صلاة الا باستعمال الماء فیما یعتبر فیه الطهارة، این دلیل بر شرطیت طهارت از حدث در جمیع آنات نماز نیست، ‌لا صلاة الا بطهور یعنی باستعمال الطهور، ‌حالا باستعمال الطهور فیما یعتبر فیه الطهارة‌ این است که اول نماز وضو بگیری یا اول نماز استنجا کنی، ‌یعنی قبل از نماز استنجا کنی.

بله انصافا این اشکال‌ها را من قبول ندارم، ظهور عرفی لا صلاة الا بطهور همان وضو است به قرینه استعمالات دیگر، یا تیمم است یا غسل است، و آن و یجزیک من الاستنجاء ثلاثة احجار لزومی ندارد توضیح لا صلاة الا بطهور باشد.

و اما آنی که آقای خوئی فرمود که لا صلاة الا بطهور اگر ما بودیم آن‌های متخلل را نمی‌گرفت اگر هم می‌‌گرفت مشکل نداشتیم، این صحیحه زراره مخصص او بود ولی ایشان می‌‌گویند آن آن‌های متخلل را نمی‌گیرد، انصافا خلاف فهم عرفی است. ظاهرش این است که نماز یک مرکب تدریجی است با الله اکبر شروع می‌‌شود با سلام ختم می‌‌شود همه‌اش شما انت فی حال الصلاة و لا صلاة الا بطهور.

و ما یک نقضی کردیم بگذارید بگویم، چون آقای زنجانی هم نظر آقای خوئی را مطرح کرده بودند که بله لا صلاة الا بطهور شامل آن‌های متخلل نمی‌شود گفتیم بسم الله ملتزم بشوید: یک آقایی می‌‌رود حمام، بعد از حمام می‌‌آید بیرون، لنگ به خودش می‌‌بندد می‌‌گوید الله اکبر لنگ را باز می‌‌کند، حالا ناظر محترمی نیست، می‌‌خواهد بالاخره بدنش زود خشک بشود!! دومرتبه لنگ را می‌‌بندد بسم الرحمن الرحیم، لنگ را باز می‌‌کند، باز می‌‌بندد، ‌فعل کثیر هم نمی‌شود، غصه نخورید حاشیه نروید فعل کثیر نمی‌گذارد بشود، دیگر لنگ را باز کردن و بستن که فعل کثیر نیست، ملتزم می‌‌شوید این نماز صحیح است؟ چون دلیل بر شرطیت ستر عورت هم مثل همین است، ‌آنجا که دلیل نداریم که فاذا انکشف عورتک بطلت صلاتک، نداریم که کشف العورة قاطع للصلاة.

آن وقت این‌قدر دقتی که آقای خوئی آنجا کرده گفته اگر زنی ببیند یک تار مویش بیرون است، ‌سریع تار مو را می‌‌کند زیر چادر، ‌نمازش باطل است چون در این آن متخلل یک تار مویت بیرون بود و تو ملتفت بودی، ‌حالا باز آقای سیستانی می‌‌گوید حدیث لاتعاد این آن متخلل را چون اضطرار داری چاره‌ای نداری می‌‌گیرد آقای خوئی می‌‌گوید نمی‌گیرد، ‌لاتعاد شامل ملتفت می‌‌شود و این زن الان ملتفت است، آن سخت‌گیری‌ها در بحث ستر عورت یا ستر المرأة جسدها فی حال الصلاة کجا این مطالب کجا، ‌با هم جور نمی‌آید.

حالا جواب آقای زنجانی چی بوده من نمی‌دانم ما این نقض را به ایشان مطرح کردیم شاید هم به ایشان گفتند این نقض را.

پس ما اشکال‌مان به امام این است که لا صلاة‌ الا بطهور عموم دارد و ظاهرش آن‌های متخلل را می‌‌گیرد. و آن روایتی هم که می‌‌گوید اگر حدثی صادر شد نماز را اعاده کند او هم اطلاق دارد. نیازی نداریم بگویند الفریضة لاتنقض الفریضة، همین‌ها هست. و رفع ما اضطروا الیه و رفع الخطأ‌ و رفع النسیان هم دلیل بر اجزاء نیست.

خب حالا شما ممکن است این اشکال به امام مبنایی است، خیلی خوب، باشد، قبول داریم. بگذریم.

[سؤال: ... جواب:] ما می‌‌گوییم علی‌القاعده پس نماز باطل است، می‌‌ماند این صحیحه زراره، این صحیحه زراره هم معرض‌عنه اصحاب است و الا ما مشکلی با این صحیحه نداریم.

جالب این است: آقای خوئی در این بحث گفته این روایت چه ربطی دارد به عدم وجوب تشهد؟ این روایت دلیل بر این است که حدث در اثنای نماز بعد از سجده اخیره دیگر قاطع نیست، خود این روایت می‌‌گوید یتوضأ و یتشهد. در این بحث می‌‌گوید: این روایات نظر دارد به عدم قاطعیت حدث. آقای خوئی اینجا مطلب را این‌جور تمام کرده، در جلد 15 صفحه 419 که بحث قاطعیت حدث هست آنجا می‌‌گوید به این روایات استدلال نکنید بر عدم قاطعیت حدث، این نفی جزئیت تشهد می‌‌کند، یعنی اینجا در این بحث ما ایشان فرمودند این روایت که نفی جزئیت تشهد نمی‌کند آقا، در جلد 15 صفحه 419 که می‌‌رسد آنجا نگاه کنید می‌‌گوید این روایت دلیل بر نفی جزئیت تشهد است، حرف ابوحنیفه را دارد می‌‌زند، استدلال نکنید به این روایت بر این‌که وقوع حدث در اثنای نماز مبطل نماز نیست، آنجا این‌جور می‌‌گوید، در بحث ما که بحث تشهد است می‌‌گوید به این روایت استدلال نکنید که تشهد جزء ‌نیست این روایت دارد می‌‌گوید وقوع حدث در اثنای نماز مبطل نیست، ‌بحثش مربوط به اینجا نیست. بالاخره ما نفهمیدیم این روایت چی می‌‌گوید، آیا ‌نفی جزئیت تشهد می‌‌کند طبق گفته شما در بحث اولین منافی از منافیات صلات یا نفی بطلان صلات با وقوع حدث در اثنای نماز می‌‌کند طبق گفته در این بحث تشهد.

[سؤال: ... جواب:] اگر مجمل است اخذ به قدرمتیقنش که می‌‌شود کرد و آن این است که وقوع حدث بعد از سجده اخیر مبطل نماز نیست حالا یا از باب این‌که تشهد جزء‌ نیست یا از باب این‌که وقوع حدث در این حال مانع نیست. شما هر بحثی را پاس بدهید به بحث دیگر این با آن عظمت علمی که دارید از شما پذیرفته نیست.

حالا در رابطه با همان وقوع حدث در اثنای نماز در اولین منافی از منافیات صلات بحث مفصل شده چون بعض روایات اصلا ظاهرش این است که احداث حدث عمدی هم مبطل نیست، در جلد 7 وسائل صفحه 235 صحیحه فضیل می‌‌گوید قلت لابی جعفر علیه السلام اکون فی الصلاة فاجد غمزا فی بطنی أو اذی أو ضربانا، ما تا حالا شنیده بودیم ضربان قلب، این ضربان بطن است!! فقال انصرف ثم توضأ و ابن ‌علی ما مضی من صلاتک ما لم تنقض الصلاة بالکلام متعمدا قلت و ان قلّب وجهه عن القبلة قال نعم و ان قلّب وجهه عن القبلة، ‌استدبار قبله مبطل نیست احداث حدث عمدی مبطل نیست، فقط این زبان را نچرخان، تکلم نکن، ما لم تنقض الصلاة بالکلام متعمدا. همچون روایتی داریم ولی این روایت قابل التزام نیست خلاف ضرورت فقه است و معارض هم دارد، ‌معارضش صحیحه علی بن جعفر است در جلد 7 وسائل صفحه 235: سألته عن رجل وجد ریحا فی بطنه فوضع یده علی انفه که مردم فکر کنند بینی‌اش دارد خون می‌‌آید، دیگر این کلک‌ها نخ‌نما شده شما از این کارها نکنید، در روایت امام جماعت هم آخه روایت داریم، ‌مرسله است، مرسله جزمیه صدوق است می‌‌گوید امامی در اثنای نماز حدثی از او صادر شد حضرت می‌‌فرماید یمسک علی انفه و یخرج. سألته عن رجل وجد ریحا فی بطنه فوضع یده علی انفه و خرج من المسجد حتی اخرج الریح من بطنه ثم عاد الی المسجد فصلی فلم یتوضأ هل یجزئه ذلک قال لا یجزئه حتی یتوضأ و لا یعتد بشیء مما صلی. این هم که معارض با او هست.

یک روایت صحیحه زراره داریم که شیخ مفید به او فتوا داده، محقق حلی هم به او فتوا داده، شیخ طوسی هم مطرح می‌‌کند که راجع به متیمم در صحیحه زراره وسائل جلد 7 صفحه 236 سأل اباجعفر علیه السلام عن رجل دخل فی الصلاة و هو متیمم فصلی رکعة ثم احدث فاصاب ماءا قال یخرج و یتوضأ ثم یبنی علی ما مضی من صلاته التی صلی بالتیمم، احداث حدث در اثنای نماز مبطل نماز در آن رکعت‌هایی که خوانده نیست.

این‌ها باید در جای خودش بحث بشود و آقای خوئی می‌‌فرمایند لابد من حملها علی التقیة ‌او رد علمها الی اهله اذ لا سبیل للعمل بها بوجه. این‌ها را باید در بحث خودش بحث کنیم آنی که مربوط به بحث ما هست و شبهه نفی جزئیت تشهد دارد همان صحیحه زراره است که دیروز خواندیم و امروز هم بحث کردیم.

## عدم رکن بودن تشهد

اما راجع به این‌که تشهد آیا رکن است یا رکن نیست، صاحب عروه می‌‌گوید و هو واجب غیر رکن فلو ترکه عمدا بطلت الصلاة و سهوا اتی به ما لم یرکع و قضاه بعد الصلاة ان تذکر بعد الدخول فی الرکوع مع سجدتی السهو.

## تدارک تشهد فراموش‌شده

در این‌که تشهد رکن نیست روشن است، التشهد سنة و السنة لاتنقض الفریضة. اما این‌که قبل از رکوع ملتفت بشود باید برگردد و تدارک کند تشهد را این هم دلیلش صحیحه حلبی است، وسائل جلد 6 صفحه 406 عن ابی عبدالله علیه السلام اذا قمت من الرکعتین من الظهر او غیرها فلم تتشهد فیهما فذکرت ذلک فی الرکعة الثالثة قبل ان ترکع فاجلس و تشهد و قم و اتم صلاتک و ان انت لم تذکر حتی ترکع فامض فی صلاتک حتی تفرغ فاذا فرغت فاسجد سجدتی السهو.

مشهور می‌‌گویند قضا باید بکند تشهد را اگر بعد از رکوع ملتفت شد و لکن همان‌طور که صاحب حدائق دارد ما مقتضای ادله را این می‌‌بینیم که همان سجود سهو به‌جا بیاورد و به تشهد سجود سهو اکتفا بکند. خود همین صحیحه حلبی ببینید تقسیم قاطع شرکت است، قبلش فرمود فاجلس و تشهد و قم و اتم صلاتک، برای بعدش فرمود ان انت لم تذکر حتی ترکع فاذا فرغت فاسجد سجدتی السهو بعد التسلیم قبل ان تتکلم، نفرمود قضای تشهد بکن. پس این‌که مشهور می‌‌گویند قضای تشهد واجب است قبل از سجود سهو، نه، ظاهرش این است که واجب نیست. و تفصیل بحث را ان‌‌شاءالله در جای خودش مطرح می‌‌کنیم.

صاحب حدائق می‌‌گوید آن تشهد سجود سهو مجزی است از تشهد قضایی و لکن ممکن است ما بگوییم اصلا قضای تشهد لازم نیست، سجود سهو یک واجب مستقل است بعد از نماز که ترک عمدی آن هم مبطل نماز نیست، ما دلیل نداریم که تشهد در سجدتی السهو منشأ قضای تشهد منسی می‌‌شود، اگر مقصود صاحب حدائق این است که اکتفا بکند به سجدتی السهو، تشهد در او هم که هست حکمت است برای قضای تشهد، حرفی نیست اما بخواهیم بگوییم اگر سجده سهو به‌جا نیاورد نمازش باطل می‌‌شود، نه، همچون چیزی نیست.

[سؤال: ... جواب:] واجب تکلیفی است که سجدتی السهو را قبل از تکلم انجام بدهد، ‌این خودش واجب تکلیفی است.

برخی از آقایان می‌‌گویند اسجد سجدتی السهو ظهور در ارشاد به جزئیت دارد. این خلاف ظاهر است. یسجد سجدتی السهو ارغاما لانف الشیطان، ‌ملاک نفسی دارد، ‌و سماه رسول الله صلی الله علیه و آله بالمرغمتین، این دیگر اصلا ظهور ندارد در ارشاد به جزئیت، این ظاهرش این است که خودش یک ملاک نفسی دارد، ‌عمدا هم ترک کنیم نماز باطل نمی‌شود.

## واجبات تشهد

بحث بعد این است که واجبات تشهد را ببینیم چیه، اولین واجب الشهادتان است یعنی شهادت به توحید و رسالت.

در ذکری می‌‌گوید یک فقیهی بود، حالا یک شخصی بوده که لابد فقیه بوده، ‌به نام جعفی کتابی دارد به نام الفاخر، به عنوان یک فقیه مطرح می‌‌شود در کتاب فقها، او گفته در تشهد اول نماز فقط شهادت ان لا اله الا الله لازم است، در تشهد ثانی نماز شهادتین لازم است. یک مطلبی هم به صدوق نسبت می‌‌دهند در مقنع، ما البته این نسبت را قبول نداریم، می‌‌گویند ایشان گفته می‌‌توانی در تشهد بگویی بسم الله و بالله السلام علیکم، چه نماز خوبی هم می‌‌شود!! سوره را تا تقلید آقای زنجانی ترک کن، یک بار سبحان الله هم به تقلید آقای بهجت اکتفا کند، تشهد هم بگو بسم الله و بالله السلام علیکم. ولی ما پیدا نکردیم این را در مقنع، مقنع صدوق صفحه 95 اول تشهد طویل را مطرح می‌‌کند که در موثقه ابی بصیر تشهد طویل هست: و اشهد ان الموت حق و ان البعث حق و ان ناکرا و نکیرا حق و اشهد ان الرب نعم الرب و الرسول نعم الرسول، ‌در بعضی از کتب هست و ان علیا نعم الامام، ولی در کتاب‌های معتبر این نیست، بعد صدوق می‌‌گوید و ادنی ما یجوز فی التشهد ان یقول الشهادتین و یقول بسم الله و بالله ثم یسلم. این مقنعی که ما داریم این است، ‌صفحه 95.

[سؤال: ... جواب:] اینی که ما در مقنع دیدیم این است، ‌حالا اگر واقعا نسخه ذکری درست باشد که ان یقول الشهادتین أو یقول بسم الله و بالله... عرض می‌‌کنم این نسخه‌ای که ما داریم و یقول اسـت. ... نسخه ما نیست، نسخه شما هم هست. حالا اگر نسخه ذکری درست باشد أو یقول بله این نسبت درست می‌‌شود، و لکن در فقیه که خلاف این را گفته، در فقیه می‌‌گوید حالا البته در فقیه ممکن است بگویید تعبریش این است که و یجزیک فی التشهد الشهادتین شاید می‌‌گوید یکی از مجزی‌ها این است، نه این‌که منحصر است، اقل مراتب اجزاء را نمی‌گوید، ولی به نظرم ظاهرش این است که اقل مراتب اجزاء را می‌‌گفت و الا می‌‌گفت و یجزیک فی التشهد الشهادتان أو بسم الله و بالله. آقای سیستانی از این کارها می‌‌کند الان می‌‌گوید مجزی است که انسان در حال تشهد بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد، چرا؟ ‌برای این‌که ایشان می‌‌گوید می‌‌توانی آن صلوات را ادغام کنی، بگویی اشهد ان لا اله الا الله، حالا وحده لا شریک له، و اشهد ان محمدا صلی الله علیه و آله عبده و رسوله، تمام، ایشان تعبیر می‌‌کند این مجزی است یعنی متعین است، ولی ظاهر اطلاق یجزیک فی التشهد الشهادتان این است که فقط این اقل مراتب اجزاء است.

حالا مهم نیست، غیر از جعفی و آن قول منسوب به صدوق در مقنع هیچ‌کس قائل به عدم وجوب شهادتین در تشهد اول و یا تشهد دوم نشده. و روایاتی هست می‌‌خوانیم:

اولین روایت صحیحه محمد بن مسلم است در وسائل جلد 6 صفحه 397: قلت لابی‌عبدالله علیه السلام التشهد فی الصلاة قال مرتین قلت کیف مرتین؟ قال اذا استویت جالسا فقل اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ثم تنصرف قلت فقول العبد التحیات لله و الطیبات و الصلوات لله قال هذا اللطف من الدعاء یلطف العبد ربه، ‌این‌که واجب نیست، این مستحب است. این دلیل بر لزوم شهادتین هست، هم در تشهد اول هم در تشهد دوم چون می‌‌گوید مرتین.

آقای بروجردی فرمودند این روایت مضطرب است، این‌که محمد بن مسلم سؤال کرد سؤال از چی کرد؟ التشهد فی الصلوات قال الامام علیه السلام مرتین، ‌سؤال کرد از وجوب تشهد؟ چون عامه واجب نمی‌دانند تشهد را، ‌سؤال کرد که تشهد در هر دو رکعت واجب است یا در یک رکعت واجب است یا سؤال کرد از کیفیت تشهد و لو در یک رکعت، معلوم نیست، امام فرمود مرتین، مرتین یعنی شهادتین؟ مرتین یعنی در یک رکعت دو شهادت بگویید؟ یا نه، دو بار یعنی در دو رکعت شهادت بگویید؟ مقصود چیست؟ بعد محمد بن مسلم چرا در ادامه گفت کیف مرتین؟ او یعنی چی؟ یعنی حالا که شد دو بار چه جور این دو بار را بگویم؟ حضرت فرمود اذا استویت جالسا فقل اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ثم تنصرف. آخرش ایشان می‌‌گوید احتمال این‌که مرتین به معنای دو شهادت باشد در یک رکعت بعد دومرتبه سائل بگوید کیف مرتین باز امام می‌‌گوید دو شهادت در یک رکعت فبعیدٌ این بعید است. بعد ثم تنصرف یعنی چی؟ ثم تنصرف این ظاهرش این است که رکعت اخیره را دارد می‌‌گوید و الا رکعت دوم که ثم تنصرف ندارد. بعد بگوییم ثم تنصرف یعنی تنصرف عن التشهد و تدخل فی قیام الرکعة الثالثة، این عرفی است؟ و لذا ایشان می‌‌گوید فالروایة لا تخلو عن الاضطراب. این روایت خالی از اضطراب نیست. در ادامه فرموده بالاخره این روایت ممکن است کسی بگوید این تشهد متعارف را می‌‌گوید واجب است حالا چکار داریم به اضطرابش، ‌می‌گوید کیفیت تشهد این است که بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله‌ اضطراب دارد داشته باشد بالاخره این را گفته بگو.

[سؤال: ... جواب:] اذا استویت جالسا فقل، ‌ظاهر این‌که کیفیت این است یعنی همین کیفیت را بگو جور دیگر نگو.

آقای بروجردی می‌‌گوید این را هم ما قبول نداریم، عرف از این بیان نمی‌فهمد الا شهادتین را، هر جوری دوست داری بگو، اصلا بگو اشهد ان لا اله الا هو، خیلی از یا هو خوشش می‌‌آید، عارف‌مسلک است، همه‌اش می‌‌گوید یا هو، اینجا هم می‌‌گوید یا هو، اشهد ان لا اله الا هو و اشهد ان محمدا عبده و رسوله، مظهر غیب الغیوب است این هو، عرفا این‌جور می‌‌گویند دیگر، ما یک چیزهایی بلدیم!! هر جور دوست داری بگو. و لذا ایشان آخرش فرمودند فعلی هذا لا تعارض بین روایة محمد بن مسلم و روایت حسن بن جهم که ان‌شاءالله بعدا می‌‌خوانیم، خصوصیتی ندارد این کیفیت معهوده، ‌هر جوری می‌‌خواهی بگو، بگو اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله، تمام. احتیاط این است اقتصار کنی به این کیفیت معهوده.

تامل بفرمایید ببینیم این فرمایش آقای بروجردی در رابطه با این صحیحه محمد بن مسلم و استظهارشان‌ که این مطلب شهادتین را بایّ کیفیة‌ شاء اقتضا می‌‌کند جایز باشد این فرمایش فرمایش درستی است یا نه، ‌ان‌شاءالله فردا.

و الحمد لله رب العالمین.